

تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق

علیرضا کمره‌ای

اشاره:

است که پیش‌تر دانسته شده باشد هر رخداد و حادثه‌ای اعتبار و اهمیت تاریخی بودن-تاریخی شدن ندارد و از وقایع فراوان گذشته، حال و آینده، شماری معدود-در مراتب و درجات متفاوت-در زمره رویدادهای تاریخی شناخته می‌شوند. در معنی اول از تاریخ که نسبت وثیقی با معنی واژگانی آن دارد، بیشتر وجه تقویمی تاریخ به نظر می‌آید و شاید مسامحتاً بتوان سیاهه‌ها و فهرست‌واره‌های روزانه و سالانه را که به شیوه کروئولوژی فراهم می‌شوند، از مصادیق این تلقی از تاریخ به حساب آورد. علی‌الغلب آنچه در متون، گزاره‌ها و مطالعات تاریخی مراد و منظور و رایج است، به تلقی و مفهوم دوم از تاریخ ارتباط می‌یابد. در معنی سوم، موضوع بحث اساساً معطوف تأملاتی است که از آن با نام فلسفه تاریخ یاد می‌شود.

- گفته شده است تاریخ هم مثل دین و ادبیات عوام‌زاده است. یعنی در واقع از دستبرد غیر متخصص در امان نیست. (نامه فرهنگ، صادق آئینه‌وند، شماره ۳۵، بهار ۱۳۷۹)

البته در این عبارت مقصود از تاریخ، تاریخ‌شناسی و مسائل مترتب بر آن است و مقصود گوینده بر توهم یا تصور عوام و عموم از ادراک تاریخ و تاریخ‌شناسی تمرکز دارد. اما این جمله - احتمالاً بی‌آنکه گوینده آن را در نظر آورده یا قصد کرده باشد - مؤید و محتوی

در تاریخ سی و یکم اردیبهشت ماه سال جاری در محل کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (بهارستان) نشست با عنوان "تاریخ‌نگاری جنگ" برگزار گردید و پاره‌ای از مسائل مربوط به تاریخ‌نگاری جنگ به همراهی و حضور جناب آقای درودیان و جناب آقای محسن رشید مطرح شد. آنچه در این نوشتار به نظر خوانندگان محترم می‌رسد، تحریر مجمل گفتار آقای علیرضا کمره‌ای است که در این نشست ایراد شده است.

- و رَایِ معنی واژگانی تاریخ که همانا "تعیین وقت" باشد، اصطلاحاً حَاین کلمه مفید سه تلقی و مفهوم است:

(۱) رویدادی که در گذشته - در زمان و مکان معلوم - به وقوع پیوسته و پایان پذیرفته است (توالی رویدادها).

(۲) آگاهی به چند و چون رویدادهای سپری شده (گزارش توالی رویدادها).

(۳) علم به کشف و شناخت قوانین وقوع رویدادها یا درک ماهیت توالی رویدادها و رازگونگی‌هایی که از مشاهده کلی و هستی‌شناسانه رخدادهای تاریخی حاصل می‌شود.

شایان تذکر است فهم و ادراک معانی مذکور از تاریخ مستلزم آن

دو نکته نیز هست: نخست اینکه، چون دین و ادبیات و تاریخ در پیدایی، پذیرش و گسترش، محمل مردمی و توده‌ای دارند، محتمل است در معرض و مظان غیرمتخصصان مشمول برداشت‌های متفاوت شوند. دیگر اینکه خاستگاه و جان‌مایه مشترک ادبیات، دین و تاریخ، امکان تفسیرها و خوانش‌های تاریخ‌شناسانه را - فراتر از پنداشت‌ها و ساده‌انگاری‌های عوام و حتی تلقی‌های مورخان گذشته و سنتی و شیوه‌های مرسوم دانشوران دانشگاهی - میسر می‌سازد.

دست‌یابی به دلایل توجه عوام به تاریخ و استنباط آنها از این موضوع و مفهوم، چنانچه به شناخت عالمانه از تاریخ فایده‌ای نرساند، لااقل اهمیت آگاهی به حدود ذوق و فهم مردمان هر عصر را برای محقق آشکار می‌کند. به طور کلی شناخت دریافت‌های گونه‌گون از چیستی تاریخ - که متأثر از مقتضیات زمانه و معرف و جوه اندیشگی موجود در هر عصر است - نزد پژوهنده تاریخ نه فقط مفید و مغتنم می‌نماید، بلکه ضرورت دارد. با این حال در منابع و مدارک بازمانده از گذشته، بازتاب واضح و روشنی از صدای آحاد طبقات توده در تاریخ شنیده نمی‌شود؛ سهل است، آنچه هست بالعیان مبین آن است که حتی نزد خواص، مذاقه در این موضوع و تحقیق تاریخی چندان مرئی و مسبوق به سابقه نبوده است. مع‌هذا اگر از انگاشت عوام غیرمتخصص در گذریم، سه عرصه، جریان و شبه‌جریان‌پایی در پیدایی اندیشه و شناخت تاریخ و مقالات تاریخی به اجمال و اشاره قابل احصا و ملاحظه است:

۱- جریان (عهد) نقل و روایت

تقریباً تاسده سوم پس از ظهور اسلام، واژه تاریخ شناخته نبود و آنچه بعدها به مرور ذیل این کلمه جای گرفت بر سنت‌های شفاهی، رویه قصاص، گفت و شنید اخبار و آیام و واقعات و به خاطر داشت انسب و امثال و اقرا آن مبتنی بوده است. تدریجاً شیوه حدیث و سیره بر مبنای این مبادی از شکل شفاهیات و محفوظات به صورت مکتوب انتقال یافت. بنابراین، اساس وجود پیشینی و موجودیت پسینی تاریخ در حوزه فرهنگ اسلامی - و ایضاً ایرانی - وضع نقل و روایی داشته است.

از حیث منظر، موضع و تار و پود اندیشگی، تاریخ این عهد

دیرپای - که از آن به جریان تاریخ‌گرایی سنتی یاد می‌شود - با آموزه‌های دینی، باورهای ماورایی و اسطوره‌ای و خوارق و الهامات در هم تنیده است. ماده، متن و ساختار آثار این جریان با هنرورزی‌های کلامی آمیختگی دارد و گزاره‌های تاریخی حاوی حکمت، عبرت، تعلیم اخلاق و مجالای یاد و تذکر و تنبیه‌اند و تاریخ، برآمده قلم مورخان ادیب و ادیبان مورخ است و متن کتاب‌های تاریخی با داستان خلقت و هبوط آدم آغاز می‌شوند. مصادیق موضوعه این جریان، در غالب متون گذشته، خصوصاً تاریخ‌های عمومی از تاریخ کبیر طبری - و اولین گزاره‌پارسی شده بر اساس آن، بانام تاریخ بلعمی - تا روضه الصفای ناصری و ناسخ التواریخ مشهود و موجود است.

گفتنی است جریان نقل و روایت، گرچه بعدها در هیئت تاریخ ترکیبی و پس از آن، تاریخ تحلیلی کسوتی نو دربر کرد و موجب شکوفایی شگردها و گونه‌های متعدد تاریخ‌نگاری در بستر نقل شد؛ اما در اصالت و ابتنای نقل و روایت - در همه این موارد - دگرسانی و خدشه و درنگی جدی صورت نیست. گزارش نسبتاً روشن و مفصل این جریان، در کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی ملاحظه می‌شود که از این میان پژوهش محقق فرانسوی - فرانتس روزنتال - در کتاب تاریخ‌نگاری در اسلام و نیز در اثر ارزنده مدرس خوش‌نام تاریخ اسلام - صادق آینه‌وند - با نام علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی شایسته ذکر و مطالعه است.

۲- آغاز تعقل، نقد و تحقیقات

این عرصه ضمن اتکا به سنت تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری سنتی، پس از پایان‌اندوه بار جنگ‌های ایران و روس و در پی تأسیس دارالفنون آغاز شد و به مرور به سبب ترجمه کتاب‌های خارجی، اعزام محصل به اروپا، تأسیس مدرسه علوم سیاسی و انجمن معارف و تلاش برای تنظیم و نگارش اولین نمونه‌های تاریخ‌نویسی درسی (درسنامه) به ظهور رسید و با تکاپوهای فرنگیان - خاصه جریان شرق‌شناسی و پیدایی نحله‌ها و مشرب‌های سیاسی اعتقادی جدید آشنایی با مظاهر تجدد و پیدایی مقولات و مفاهیم حادث، شدت و حدت یافت. در فضای روشن فکرانه نوپیدا این هنگام - که آن را از دیدی می‌توان آغازگر روش‌های سکولار لیبرال هم دانست.

کسانی همچون فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی ضرورت پی‌ریزی تاریخ‌نگاری علمی را مطرح کردند و با نقد نمونه‌هایی از گزاره‌ها و متن‌های تاریخی از پیش موجود، توجه به اصول علم الاجتماع و فلسفه مدنیت را در تاریخ لازم شمردند. این طیف به اقتضای روحیه نقاد و ستیهنده خود بعدها آشفته‌گی، بلکه فقدان تفکر رادری تاریخ‌سنجی مطمح نظر قرار دادند و الزام به نقد مبتنی بر خردورزی و روش‌مندی در تاریخ‌رامو کدآپی گرفتند. امانگره و طیف معتدل این جریان با

اما در عرصه تاریخ‌نگاری جنگ با اطلاق نام آشنای دفاع مقدس، از روزهای نخست وقوع به شکل جبهه دفاعی - نظامی انقلاب در برابر هجوم دشمن، با تداعی به واقعه عاشورا تفسیر و پذیرش عام پیدا کرد و مدافعان ایران؛ رزمندگان اسلام و سربازان مهاجم؛ پیروان صدام یزید کافر نام یافتند و فضای جنگ و جانبازی در خطوط درگیری، احیای نگرش کربلایی را سبب شد. این اصل اساسی نگرش به جنگ بر تمام آثار مرتبط و متأثر از آن در وسعت فرهنگ، ادبیات و تاریخ این واقعه جلوه کرد، خصوصاً آنچه بعدها با نام "فرهنگ جبهه" شهرت یافت بر پایه همین باور فراگستر شکل گرفت و شکوفا شد

این باره مقاله "تاریخ‌نگاری در ایران معاصر" نوشته دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب "حکایت همچنان باقی" و دو اثر مستقل درخور توجه با نام "جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی" تألیف سیمین فصیحی و "جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر" نوشته ابوالفضل شکوری شایان یاد و مطالعه است.

اگر شیوه روشن‌فکران منتقد متجدد، اعراض از - بلکه تعریض به - سنت‌های گذشته و فرنگی‌مآبی در تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری بود، پسند اهل

مدرسه توأم با حزم، آهستگی و پیوستگی بر بازشناسی و احیای تاریخ و تاریخ‌نویس‌های گذشته تمرکز داشت. از جمله تبعات ناشی از ناممکن بودن استقلال جریان عقل در تاریخ‌نگاری ایران و وابستگی آن به جریان فائق نقل، معطوف و منحصر شدن تکاپوهای اصلی تاریخ‌نگاران این دوران به تصحیح متون ادبی - تاریخی و تاریخی - ادبی است که از علامه محمد قزوینی به بعد عده‌ای را به خود مشغول و مبتلا کرد. شایسته درنگ است که در سال‌های آغازین شکل‌گیری دانشگاه و ظهور انجمن‌های تاریخی و فرهنگی و گعده‌های اهل فضل، فضای استبدادی قزاق‌وار حاکم، مطالعات تاریخی را از معاینه اوضاع اجتماعی و سیاسی مشهود و معاصر - خصوصاً اندیشه و تأمل درباره چرایی آنها مانع شد و به گذشته‌گرایی و باستان‌ستایی مفرط - که زمینه‌های پذیرش و حتی ترویج آن در میان شماری از اهل فرهنگ فراوان بود - سوق داد و تعلق و نسبت تاریخ را با زمان حال از هم گسست. در نتیجه تاریخ گذشته - یا تبعید شده به گذشته - آن‌سان با ادبیات کهن - که از پیش جفت لایتجزا بودند - در گستره زبان فارسی توأمان شد که تاریخ آمیخته و آموخته

عنایت به سنت‌های تاریخ‌نگاری گذشته و دل‌بستگی به میراث مکتوب بر جای مانده، موفق به ایجاد شیوه‌ای تلفیقی بین عقل و نقل شد. در واقع جریان عقل و تعقل، ذیل جریان نقل و روایت شکل گرفت، نه به صورت و سامانی مستقل از آن. این جریان تقریباً اساس و شیوه‌ای در تاریخ‌پژوهی بنیاد نهاد که در چهره نظام نوپای دانشگاهی وقت، به مرور خود را نشان داد و در فحوای گفتارها و مقاله‌های رجال تاریخی ادبی، امثال عباس آشتیانی و هم‌پویان هم عصر او در نشریاتی همچون "یادگار" جلوه کرد. تألیف اولین شیوه‌نامه علمی تاریخ‌شناسی به زبان فارسی با نام "رساله در آیین نگارش تاریخ" در سال ۱۳۱۶ ه.ش به قلم رشید یاسمی نقطه عطف این ماجراست.

شناخت دأب و دل‌مشغولی‌های درس‌آموختگان، دانشوران و رهروان این عرصه و حتی تنوع و بعضاً تعارض آرای آنان با یکدیگر در دو سه نسل سپری شده و حاضر، موضوع این مقال نیست و راجع به آن می‌توان با استفاده از فهرست‌ها، مجموعه‌ها و کتاب‌شناسی‌های مربوطه مواد و مطالب فراوان یافت. از جمله در

نقل و روایت را از کاربرد عقل و نقد و نظر داشت مواهب اندیشه فعال و ملاحظات مصادیق حی و حاضر، با کندی و تأخیر مواجه کرد.

البته این تأخیر و تأنی مانع از آن نیست که حاصل این جریان وضع و گذار - یعنی استقلال تدریجی تاریخ از پیوستگی‌ها و پیرایه‌های ادیبانه و رسمش به حدود و ثغور تاریخ‌پژوهی‌های روش‌مند و علمی - که به مرور و با تلاش دانشورانی چند از جمله مرحوم عبدالهادی حائری کم و بیش صورت تحقق یافت و بعضی آثار و نتایج آن به دیده‌ها مقبول آمد، نادیده گرفته شود.

۳- نقد و نگرش فرهنگی و مطالعات بین رشته‌ای

باتوجه به کم‌رمتی - و به زعم برخی، عدم استقلال - جریان عقل و تحقیق در تاریخ‌نگاری و پیوستگی و تأثیرپذیری آن از جریان نقل و روایت، شاید نام نهادن جریان به آنچه گفته خواهد شد خالی از مسامحه نباشد؛ زیرا یکی از ویژگی‌ها یا نشانه‌های هر امر مقوم به جریان، شناخته‌شدگی و رواج آن است. در موقعیت و فضای گذر از تاریخ‌نگاری سنتی به نظامات نوین مدرسی و آموزشی، عرصه جدیدی در تاریخ‌شناسی رخ نموده است که از یک سو به عالم تفکر و فلسفه تعلق دارد و از سویی دیگر مرتبط با معنی کلان فرهنگ است و به رهیافت‌ها و رویکردی‌های علوم اجتماعی نسبت می‌رساند و در واقع قلمرو و معنی تاریخ را از انحصار تک معنایی رویدادشناسانه گذشته به دیگر حوزه‌های دانش، مرتبط و متصل می‌داند. از نشانه‌های این شبه جریان آن است که تاریخ را موجودی بی‌روح، سرد، کنسرو شده، متعلق به گذشته سپری شده و آکنده از گزاره‌های قطعی‌الصدر و شبه‌سنگواره‌ای تلقی نمی‌کند، بلکه آن را به گفت‌وگوی دائمی مبدل می‌سازد. به عبارت دیگر در این منظر، چگونگی رخدادهای گذشته و حال - که گزارش از وقایع خوانده می‌شود - مقدمه و سبب وقوف به چرایی شکل‌گیری و وقوع آنهاست. زیرا تاریخ اساساً در فرآیند تعاملات ذهنی و زبانی جامعه به ظهور می‌رسد و به معنایابی رفتارهای انسانی ره می‌برد و در جست‌جوی همه مظاهر اعمال جامعه، سیر تحول و تکوین افکار را مد نظر قرار می‌دهد.

این پویش نو - خصوصاً - مبتنی بر پدیدارشناسی معارض اندیشه‌های تحصیلی، از حیث رواج مباحث مربوط به حوزه تأویل

و هرمنوتیک و رونق مطالعات نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، متن‌پژوهی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد؛ نگاه و خوانش نوینی را از تاریخ و گزاره‌های تاریخی روا می‌داند. گرچه نمی‌توان نادیده انگاشت که آشنایی با این جریان در ایران معطوف به تحولات اجتماعی - سیاسی دو دهه اخیر بوده، اما فی‌الواقع بسط آن از طریق گفت و شنودهایی بیرون از فضا‌های دانشگاهی متعارف و غالباً از رهگذر آرا و نظریات جدید و ترجمه مقاله‌ها و کتاب‌ها صورت پذیرفته است. عجلتاً شاید بتوان ترجمه مقالات مجلدات چهارگانه "روش‌های پژوهش در تاریخ" را که زیر نظر شارل ساماران به کوشش گروهی از محققان فرانسوی به قلم آمده - و چند دهه پس از آن به زبان فارسی گردانیده شده است - و نیز ترجمه مجموعه مقالات "بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر به کوشش خانم منصوره اتحادیه را از جمله سرآغازهای این جریان دانست. همچنین می‌توان با مسامحه مقاله‌های مندرج در کتاب "فلسفه تاریخ" ترجمه دکتر حسین علی‌نوذری و اثر مایکل استنفورد، با نام "درآمدی بر فلسفه تاریخ" ترجمه احمد گل محمدی را از شمار اخیرترین کوشش‌ها در شناخت این جریان نوظهور به حساب آورد. هر چند شاید ناخوشایند بنماید؛ اما نمی‌توان انکار کرد همان‌گونه که جریان تحقیقات آکادمیک در سیر تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری ایران بالا صاله بومی و اندرونی نبوده است، به طریق اولی منظرهای نو به تاریخ - که مطالعات میان‌رشته‌ای موجود و مبنای شکل‌گیری آنها هستند - نیز خاستگاه وطنی ندارند و چنانکه می‌سزد محل اعتنا، بلکه هضم و جذب از برای اهل تاریخ قرار نگرفته‌اند.

با مرور بر آنچه گذشت درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی جنگ پرسش‌هایی به ذهن خطور می‌کند از آن جمله: تاریخ‌نگاری‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق در نهادهای ذی‌ربط و مشغول، بر کدام یک از جریان‌های یاد شده مبتنا یافته و بالیده و آیا اصولاً شیوه‌های جاری، بر انگاره‌هایی از پیش شناخته و اراده شده مبتنی بوده است؟ مبانی نظری و سازه‌های مناسب نگارش‌های تاریخی جنگ کدامند و چگونه شناخته می‌شوند و به دست می‌آیند. موانع و مشکلات دست‌یابی به مطالعات بایسته در

این زمینه چه چیزهایی هستند و هموار و آشناوار کردن این طریق مستلزم چه لوازم و مقدماتی است؟ موضوعات و مسائل مرتبط با تاریخ جنگ چگونه شناخته می شوند و به طور کلی هدف از اهتمام به آنها چیست؟ مخاطبان چه کسانی هستند؟ به دامنه این گونه سئوالات مقدم و مقدر بر تاریخ نگاری جنگ می توان افزود، اما فراخور این مقال اجمالاً به درنگی بر پرسش نخستین که- نهادهای ذی ربط و دست اندرکار جریان نقل را در تاریخ نگاری جنگ شناسایی می کند - اکتفا خواهد کرد.

باعنایت به پیوستگی واقعه انقلاب اسلامی به جنگ و بالعکس، شناخت ابعاد انقلاب ایران از جهات گوناگون، در تعیین راهبردهای مطالعاتی تاریخی جنگ اهمیت خود را نشان می دهد. انقلاب فی نفسه یک نهضت دینی اجتماعی فراگیر بود که به حیث عقبه تاریخی فرهنگی از یک سو با جریان اندیشه شیعی در ایران - از آغاز تاکنون - و از سویی در ادامه روند خیزش های قرن اخیر در مواجهه با دو لایه تمدن بورژوازی غرب به ظهور رسید. اینکه بر زبان رسانه های معارضان، از این نهضت با عنوان بنیادگرایی یاد شده است؛ نظر به آن دارد که انقلاب ایران - و بالتبع، جنگ هشت ساله - از جان مایه های اندیشه دینی - فرهنگی گذشته به شدت متأثر بوده است. به این معنی که سبب تحقق آن را برخی بیداری و بازگشت به خویشستن خویش - در وسعت فرد و جامعه - دانسته اند. از این روست که برخی انقلاب ایران را نوعی مواجهه با دنیای مدرن و لوازم و ظواهر آن شمرده اند و آن را ناشی از افراطی بی حساب و کتاب دودمان پهلوی در تقرب به غرب و مظاهر تمدنی آن و گریز از - بلکه ستیز با - آیین و سنن خودی قلمداد کرده اند.

به هر روی انکار نمی توان کرد که انقلاب ایران، مظاهر تمدنی غرب را به چالش کشید و در این رهگذر به مبادی فرهنگی - معرفتی از دست داده یا کم رنگ شده پیش معاصر خود رجوع کرد. این موضوع شایسته توجه و تحقیق مستقل است و به ویژه از طریق تحلیل مبتنی بر تحقیق های تاریخی فرهنگی پیش از انقلاب می توان وجوه آن را باز شناخت. نتیجه آن اقدام خودانگیخته به خویشستن شناسی و رجوع به داشته ها و بوده های پیشین کم رنگ یا فراموش شده گذشته، تکاپوهای فکری فراوان پس از انقلاب و

احساس ضرورت ایجاد تغییرات اساسی در پیش ها و روش ها به منظور دست یابی به علوم انسانی و وطنی، بومی و دینی بود که خود سبب واقعه انقلاب فرهنگی و گرد هم آمدن مجموعه ای از اهل نظر برای تحقق آن در نظامات علمی کشور شد.

در فضای احیای گذشته فراموش شده و زدودن جلوه های فرهنگی غرب، که به تعطیلی دانشگاه ها - به مثابه پایگاه های آموزش و دانش گستری غربی در ایران - انجامید، و ترسیم چشم انداز آرمانی انقلاب احاطه یافته بر اذهان، و پسند روزافزون اهل درس به زی طلبگی و مرجع دانستن آن به عالم دانشجویی، نهادهای انقلاب فرهنگی شکل گرفتند. رویداد جنگ این جو و جریان معطوف به انقلاب را تشدید و تقویت کرد و آثار و نتایج مشهود آن را آشکار نمود.

این تغییر و تحول انقلابی و اسلامی، در ادبیات (شعر و داستان) چنان گسترده بود که سبب توقف روند پیشین و ظهور پدیده ای شد که از آن - خصوصاً در شعر - به نئوکلاسیسم تعبیر می شود. به دنبال شکل گیری این پدیده، قالب های کهن شعر فارسی - مثنوی و قصیده - برای بیان و بازتاب اندیشه های نوپدید انقلاب احیا گشت. همچنین در عرصه نقاشی و نگارگری، شگردهای پیشین به شگردهای سنتی خردنگاری - مینیاتور - خصوصاً نقاشی سبک قهوه خانه تبدیل شد و تذهیب و خوش نویسی و نستعلیق رونق یافت. موسیقی هم خود را به فضای عرفان و شعر نزدیک کرد و از شر و شور جاز و پسندهای پیشین، سوی سنت های از یاد رفته تغییر مسیر داد. در میان همه هنرهای نمایشی از همه بیشتر تعزیه محل اقبال و اعتنا واقع شد. حتی در معماری و احیای بناهای گذشته به نحوه ساخت گنبدها، طاق ها، قوس ها و مقرنس ها توجه بلیغ صورت گرفت.

اما در عرصه تاریخ نگاری جنگ با اطلاق نام آشنای دفاع مقدس، از روزهای نخست وقوع به شکل جبهه دفاعی - نظامی انقلاب در برابر هجوم دشمن، با تداعی به واقعه عاشورا تفسیر و پذیرش عام پیدا کرد و مدافعان ایران؛ رزمندگان اسلام و سربازان مهاجم؛ پیروان صدام یزید کافر نام یافتند و فضای جنگ و جانبازی در خطوط درگیری، احیای نگرش کربلایی را سبب شد. این اصل

تاریخ نگارهای جنگ هشت ساله ایران و عراق در نهادهای ذی ربط و مشغول، بر کدام یک از جریان های یاد شده مبتنا یافته و بالیده و آیا اصولاً شیوه های جاری، بر انگاره هایی از پیش شناخته و اراده شده مبتنی بوده است؟ مبانی نظری و سازه های مناسب نگارش های تاریخی جنگ کدامند و چگونه شناخته می شوند و به دست می آیند

اساسی نگرش به جنگ بر تمام آثار مرتبط و متأثر از آن در وسعت فرهنگ، ادبیات و تاریخ این واقعه جلوه کرد، خصوصاً آنچه بعدها با نام فرهنگ جبهه "شهرت یافت بر پایه همین باور فراگستر شکل گرفت و شکوفا شد.

اولین اقدام و اهتمام تاریخ گرایانه برای گردآوری، ثبت و انتقال این واقعه در نام "روایت" و "راوی" - کسی که واقعه را می بیند، می شنود، می پرسد و آن گاه نقل می کند - ظهور یافت. بعدها به مرور این صورت روایت راوی به دو فضای متفاوت "واقعیت های بیرونی و مشهود وقایع جنگ" و "دنیای حسب الحال و حدیث نفس و محاکات" رزمندگان و اهل جبهه تقسیم پذیرفت. روایت راویان جنگ به مرور ایام با تأمل در شیوه های نقل خبر در متون تاریخی صدر اسلام و کتاب های مغازی و سیره، پیوند آگاهانه پیدا کرد و پیش رفت و حتی صورت های ترکیبی و تحلیلی مبتنی بر روایت و نقل را هم عرضه داشت. در همه انواع گزاره های تاریخی جنگ، نقل و روایت پایه اساسی و شاکله وجودی تاریخ نگاری جنگ به شمار می آید. از جمله پیامدهای ابتدای پیدا و پنهان تاریخ نگاری جنگ بر جریان نقل، اعزاز و گرامی داشت و نکو یاد معتقدانه به ایام جنگ و به طور کلی استواری بنای تاریخ نگری و تاریخ نگاری های این واقعه بر اندیشه دفاع مقدس است.

این ویژگی پیش از آنکه بیان گر حسن و قبح یا قوت و ضعف تاریخ نگاری جنگ باشد، مشخصه اصلی آن است و نشان می دهد تاریخ نگاری جنگ به حیث خاستگاه نظری و شیوه های عرضه داشت وقایع، بر بستر سنت تاریخ نگاری اسلامی - ایرانی شکل

گرفته و از این رو هنوز چندان به فضای تحقیقات تاریخی آکادمیک وارد نشده است. البته این امر با نظریه عدم سابقه تاریخی نگاری جنگ و تاریخ نگاری نظامی در ایران و احتیاط های به افراط اهل درس و نظر در مراکز مطالعاتی به این موضوع و مضایق پیرامونی تاریخ شناسی جنگ، چندان شگفت و ناپذیرفتنی نیست.

غلبه ویژگی نقلی روایی گزاره های تاریخی و حتی مستندات مکتوب جنگ، تاریخ نگاری جنگ را عمدتاً به سمت خاطره نویسی، آن هم متأثر از سبک و سیاق صورت های کهن حکایات، حدیث نفس، مشاهدات و مکاشفات و در فضایی آرمان شهری و ملکوتی و نیز زندگی نامه نویسی - که گاه تلفیقی از داستان و زندگی نامه است - سوق می دهد و به تداوم سنت تذکره نویسی نزدیک می سازد و مددی رساند.

در فضای مسلط سنت نقل، بدیهی می نماید که راه بر عقل و نقد هموار نباشد و برخی تأملات منتقدانه و خردورزانه - حتی در چارچوب فضای سنت و بر مبنای قبول وجه دینی و مقدس انگار دفاع مقدس و جنگ - چندان باب طبع و مقبول پسند متولیان و نهادهای ذی ربط قرار نگیرد؛ هر چند اندیشه ورزانی اندک شمار به آن اقبال کنند و آن را راه برون شد از بن بست پاسخ گویی به پرسش های اساسی "جنگ بدانند، با عنایت به وجه هویت ساز گزاره های تاریخی که می تواند در شاکله فرهنگ مدار جنگ و دوران دفاع مقدس پدیدار شود و ضرورت مفاهمه و گفت و گو با طیف مخاطبان داخلی، منطقه ای و جهانی، اهمیت دست یابی به وجود و وجوه آن آشکار می شود. از این رو تن دادن (به) و پذیرفتن دوره گذار و آزمون و خطا برای بر آمدن از فضای نقل، روایت و سنت صرف به عقل و نقد و راهیابی به اندر یافت های مطالعات فرهنگی و میان رشته ای در تاریخ شناسی و تاریخ نگاری جنگ، نه فقط امکان پذیر بلکه ضرور و انکار ناپذیر می نماید. ناصواب نیست اگر گفته شود در چشم انداز افق فراروی این طریق، هر قدر دیرتر گام گذارده شود فرارس شدن نتایج و آثار آن و نیل به مقصود با تأخیر مضاعف مواجه خواهد شد و لامحاله تجربه از دست دادن فرصت ها و ندیدن و نشناختن موقعیت ها و ضرورت ها را - چونان گذشته - مکرر خواهد کرد.